

بررسی جایگاه زن در شعر اشرف الدین گیلانی

بدر احمد علیوه

گروه زبانهای سامی و شرقی، دانشگاه یرموک، اردن

دکتر کبری جبارلی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آل البیت، اردن

چکیده:

این مقاله نگرشهای مختلف نسبت به زن در دیوان اشعار اشرف الدین گیلانی که به نام "نسیم شمال" مشهور بود، بحث و بررسی می کند، چون که اشعار این شاعر دوره مشروطه، نمونه خوبی است که در آن از زن و مسایل متعلق به او سخن رفته است. همچنین در آن بخوبی نمایان شده است که چگونه اشرف الدین توانست شعر خود را برای خدمت زن و دردها و رنجهای او موظف کند.

واژه های کلیدی: اشرف الدین گیلانی، زن، مشروطیت، شعر، گرایش به زن

مقدمه:

کمتر ادبیات در جهان دیده می شود که به زن بعنوان يك ستون بنیادین جامعه را نگاه نکرده است، زیرا که ادبیات قالب خوبی است که در آن می توان همه دردها و مشکلات هر جامعه را ریخت. بنا بر این زن و پرداختن به مسایل درونی و بیرونی او یکی از مایه های ادبیات هر جامعه بوده است. جایگاه واقعی اش و نیاز هایش نیز هیچوقت از این قاعده مستثنی نبود. مقوله که می گوید، ادبیات محصول شرایط سیاسی و اجتماعی هر جامعه است (وفایی، ۴۵۴)، درست است زیرا که اگر بخواهیم تصویری یا مفهومی را از يك جامعه در يك زمانی یا دورانی مشخص دریابیم، ناچاریم ادبیات این جامعه را در آن زمان مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم تا بتوانیم چنین تصویر را خوب درك کنیم.

چون اکنون درباره جایگاه زن در شعر دوره مشروطیت با اتکای بر دیوان اشرف گیلانی بحث می کنیم، می بینیم زمانیکه انقلاب مشروطه در ایران آغاز گشت، دیگرگوینها و تحولاتی بسیار شگرف و همه جانبه در زندگانی ایرانیان به وجود آورد. اما از لحاظ ادبی انقلاب مشروطه عاملی مساعدی برای پیدایش تعدادی از شاعران با استعداد و پرتوان بود. این انقلاب اینگونه شاعران را به جامعه ایران ارزانی داشت. اینها چون با استعداد بودند، توانایی داشتند که قدم در عرصه ادبیات بگذارند، و بخاطر اینکه میهن و هموطنان خود را دوست داشتند، خواستار تشریح و تبیین مشکلات جامعه را بویژه مشکلات و دردهایی که زنان از اینها رنج می کشیدند، گردیدند.

بنا بر این چنین شاعران بر این باور بودند که برای تبیین و روشن کردن اینگونه مشکلات، باید زبانی برگزیده شود که بتواند هرچه زودتر به اذهان مردم نفوذ کند. پس آنها به زبان ساده، روان و بی تکلیف روی آوردند تا بتوانند پیام خود را به خوانندگان خویش برسانند. اشرف الدین گیلانی از زمره این شاعران بود که می کوشید تا زبانی انتخاب کند که مورد قبول و درك همگی باشد، چون معتقد بود که زبان نقش بسزایی در پیشبرد هدفهای اجتماعی و سیاسی آن دوره ایفا می کند. (پناهی، ۴۶۶)

اگر بخواهیم که در باره شعر و ماهیت آن در دوره مشروطه سخن آوریم، می توانیم بگوییم که شعر دوره مشروطه از لحاظ مضامین و محتوا با شعر ادوار گذشته کاملاً متفاوت بود، چونکه این شعر از روش کلاسیکی و سنتی خود که به ستایش و مدح درباریان منحصر بود، بیرون آمد، و به مردم کوچه و بازار روی آورد (جرج، ۴۵۰)، بصارت دیگر شعر دوره مشروطه با آن مضمون و محتوا که داشت، شعر مردمی بود که برای مردم و مشکلات آنان گفته و سروده می شد.

اشرف الدین گیلانی که از میان توده های مردم برخاسته و برای خود مردم شعر می گفت، شعری همانطور که قبلاً اشاره رفت، شعر مردمی بود نه شعر محفلی، بنا بر این و برای رساندن پیام خود به خوانندگان، خود را ملزم به رعایت موازین دستوری و قواعد نگارش ندانسته بود (قافله باشی، ۱۵۸)، چونکه وی معتقد بود که شعر باید هر چه زودتر به خوانندگان و مخاطبان برسد.

اشرف الدین یا شیخ شمس الدین گیلانی در ۱۲۸۷ ش در قزوین پا به عرصه جهان گذاشت. (فخرایی، ۳۱) در شش سالگی پدرش را از دست داد، و همه دارایی هایش را مصادره کردند، بنا بر این دچار تنگدستی و ناداری گردید. (نورمحمدی، ۱۰۶) چونکه از میان قشره ها و توده های جامعه آن وقت برخاسته بود، پس اوضاع آشفته و مضطرب کشور را وقوفی داشت، و پیش از اینکه محمد علی شاه مجلس ملی را بمباران کند و آرزوها و خواسته های مردم را به باد دهد، وی روزنامه فکاهی ادبی با نام "نسیم شمال" در شهر رشت منتشر ساخت، خود مالک و سردبیر آن بود. آنچه در این روزنامه نوشته و گفته می شد، باعث نگرانی دولت وقت می گردید، این امر منجر به متوقف شدن روزنامه شد، ولی در ۱۳۲۷ ش دوباره انتشار یافت. (آرین پور، الف، ۶۱/۲) برخی او را به دیوانگی متهم کردند و به تیمارستان بردند، چند سال در چنین وضعیتی بود تا اینکه دنیای فانی را وداع گفت. (همو، ۶۴)

در انقلاب مشروطه گروهی عظیمی از نویسندگان و شاعران آن دوره به مردم پیوستند و با قلم آتشین و بیان دلنشین خود با مردم همدست شدند. (محمدی، ۳۵) اشرف الدین گیلانی

که خود را مدافع از حقوق همشهریان خود می دانست، نمی توانست در برابر این اوضاع آرام بنشینند. زن از دیدگاه وی يك عضو فعال و فراموش نشدنی بود، پس هیچوقت از مسایل و مشکلات زن، غفلت ننمود. نگرشها و تفکرات او نسبت به زن همواره رنگ رو شنفکرانه داشت. او به زن و نیاز هایش خوب می نگریست و به بهترین صورت منعکس می نمود.

شاعران دوره مشروطه بخوبی دریافته بودند که "می بایست از هنری که دارند در راه دفاع از حقوق مردم در برابر حکومت وقت استفاده کنند". (زرفانی، ۷۰-۷۱) البته وضع زنان ایران از همان آغاز مشروطیت همواره مورد اختلاف بود. گروهی از روشنفکران مخالف حقوق زن بودند، درحالیکه گروهی دیگر با این حقوق موافق بودند. "اما شاعران که در صف اول بودند همیشه از حقوق زنان حمایت می کردند. (آرین پور، ب، ۱۰) انقلاب مشروطیت مانند هر انقلابی دیگر نتایج مثبت داشت. ورود واژگان چون حقوق شخصی، حقوق اجتماعی و انسانیت، اینگونه مفاهیم از برکات انقلاب مشروطیت بود. (بهار، ۱۳۱۹) با این اوضاع زمینه فراهم شد که شاعران چنین مفاهیم را در اشعار بگنجانند.

اشرف الدین گیلانی نیز چنین مفاهیم جدید را در اشعار خود جای داد، و آشکارا به زن و جایگاه او در جامعه اشاره کرد. او به زن بعنوان سرچشمه همه لذت‌های دنیا می نگریست. به عقیده او، اگر زن در جامعه نبود عالم تاریک می گردید. وی زن را مونس و انیس می دانست، و به گفته وی هر که زن نمی گیرد، دیوانه است:

لذت دنیا زن و دندان بود	بی زن و دندان جهان زندان بود
زن بود واجب برای زندگی	روشن از زن شد سرای زندگی
حق نهاد از وی بنای زندگی	هست دندان آسیای زندگی
لذت دنیا زن و دندان بود	

همدم عالم در این عالم زن است	براساس زندگی محرم زن است
حامل نسل بنی آدم زن است	مرد را همخوابه و همدم زن است
لذت دنیا زن و دندان بود	

زن نمی گیری، مگر دیوانه ای گر نگیری زن ز دین بیگانه ای
زن بلا باشد به هر کاشانه ای بی بلا هرگز نباشد خانه ای
لذت دنیا زن و دندان بود (گیلانی، ۶۶-۶۸)

روشن است که اشرف الدین گیلانی جایگاه والایی را برای زن قایل بود، چنین نگرش در حقیقت ناشی است از جریانهایی که از همان ابتدا وارد شعر فارسی شد، و از نتایج تأثیر غرب در ایران به حساب می آید، و به آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن عرب بر می گردد. (جرج، ۴۵۰) وی در جایی دیگر برخلاف روش سنتی، زن را به صفات یار و دلدار و دلبر معرفی می کند.

ننه چون بی رخ معشوق چطور تاب بیارم از کجا چادر و روبنده و قلاب بیارم
از کجا و سمه و سرخاب و سفید آب بیارم عاشقم، پول ندارم، کوزه بده آب بیارم
برده عقل از سر من حور لقاء دختر کی دختر عالمه و فاضله خوش منظر کی
شده ام عاشق و در کیسه ندارم زر کی عاشقم، پول ندارم، کوزه بده آب بیارم
(گیلانی، ۲۸۶-۲۸۷)

گرچه از تنگدستی و ناداری رنج می برد، ولی دنبال يك زن عالمه و فاضله می گردید، چنین احساسات در دل او غلبه یافته بود و آنها را در شعر افشا می کرد. او زن را منبع و خویبها می پنداشت، زن را به ریحانه خوشبو و شمع و چراغ مانند می کرد:

این زنان خوشبوی چون ریحانه اند این زنان شمع و چراغ خانه اند
زن اگر موجود در عالم نبود در زمانه يك نفر آدم نبود
دختران را دوست دارید از وفا صدمه ای وارد نیارید از جفا
هر که از خود دختری را شاد کرد خانه خود در بهشت آباد کرد
هر زنی دارد تقاضای حقوق دختران هستند دارای حقوق
من ز دنیا دوست می دارم سه چیز عطر و تسبیح و زنان با تمیز
(همو، ۳۶۹)

اشرف گیلانی زن را با نامهای مختلف از جمله دختر، خواهر، مادر و نسوان یاد می کند. عشق ورزی و گرایش به حقوق زن در شعری خوب تجلی یافته است.

گرتو را عقل می کند یاری هست ده شرط، شرط زن داری
اولاً دوست دار، نسوان را حفظ کن رسم دین و ایمان را
ثانیاً بگذر از قساوت قلب کز قساوت شده است عشرت سلب..

(گیلانی، ۵۸۵-۵۸۶)

توجه به حقوق و آزادی زنان یکی از دستاوردهای مثبت مشروطه بود. در سالهای مشروطه گروهی از نویسندگان و شاعران بخشی از آثار خود را به موضوع آزادی زن اختصاص دادند.

نخواب ای مادر من، چه خواب است ز جا برخیز، وقت انتخاب است
وکیل تازه می آید به تهران از این دروازه می آید به تهران
به صد آوازه می آید به تهران رعیتها پیش در رکاب است
ز جا برخیز، وقت انتخاب است (همو، ۴۳۰-۴۳۲)

چنین برمی آید که شاعر به نقش زنان در زندگی سیاسی اعتقاد داشت.

مرد و زن در هوای مشروطه به فلک شد صدای مشروطه
گشت جانها فدای مشروطه آب مشروطه در وضو آمد
بخت و اقبال روبرو آمد (همو، ۵۲۲-۵۲۴)

بار دیگری بر نقش زنان در راه مشروطه تاکید می کند و درباره فداکاریهای آنها صحبت می کند و می گوید نه تنها مردان جان خود را در راه مشروطه از دست دادند بلکه زنان نیز جان خود را در برابر ستمگریها باختند:

این زلزله و غلغله آشوب جهان شد و این غلغله از معصیت آدمیان شد
یک مرثیه مفقود بسی پیر و جوان مرد و زن تربت همه در خاک نهان شد

(همو، ۵۳۶-۵۳۷)

اشرف الدین گیلانی مشکلات و دردهای جامعه را مدّ نظر داشت و تعلیم زنان را بسیار

اهمیت می داد:

ای دختر من، درس بخوان وقت بهار است بیکار به خانه منشین، موقع کار است
علم است که معروف نموده علما را علم است که مشهور نموده شعرا را
تعظیم نمایید جمیع علما را دایم زجهالت دل بی علم فگار است
ای دختر من، درس بخوان، وقت بهار است (همو، ۲۱۷-۲۲۰)

شاعر پیام می دهد که علم و دانش باعث ترقی، شکوفایی و پیشرفت جوامع بشری است. فقط علم است که می تواند مردم را از خرافات دور کند، زن به عنوان يك پایه مهم و بنیادین جامعه باید خوب یاد بگیرد و کسب دانش کند:

روشن شد از شعاع مدارس همه عقول از یاد رفت صحبت همزاد جن و غول
دیگر کسی نمی خورد از فالگیر گول تسخیر با عزیمت مندل نمی شود
(همو، ۲۶۱-۲۶۲)

شاعر ما، زنان ایرانی را بارها و بارها به کسب علم و دانش فرا می خواند، و کسب دانش را از واجبات شرعی می داند، و آنها را به سوی کسب علم و دانش سوق می دهد:

در جهان واجب به ما علم است علم مرد و زن را راهنما علم است علم
آنچه پیغمبر به واجب نمود آشکار و برملا علم است علم
هر که بی علم است انسانش مخوان روح را نور و ضیا علم است علم
مرده از بی علم و جاهل بهتر است زنده معجز نما علم است علم
(همو، ۲۹۷-۲۹۸)

شعر دوره مشروطه مسئله مهم آموزش دختران را نمایان کرد که متأسفانه در ایران قبل از مشروطه هیچ مطرح نبود، می گفتند که زن نباید بیشتر از خواندن قرآن یاد بگیرد. عقیده داشتند که اگر زن نوشتن و خواندن را خوب فرا گیرد، به انحراف منجر می شود. (شفیعی کدکنی، ۳۸-۳۹) در حالیکه شاعر ما علم و دانش را زینت و آرایش زنان و دختران می دانست: دختران باید ز علم و معرفت زینت کنند تا که با علم و ادب بر شوهران خدمت کنند

۸۰ بدر احمد علیوه، کبری جبارلی/ بررسی جایگاه زن در شعر اشرف الدین گیلانی

صورت دختر گلشن می شود از مدرسه ای جوانان روح روشن می شود از مدرسه
(گیلانی، ۵۵۸)

اشرف الدین مکرر می گوید که اگر می خواهید به مراتب بالایی برسید، چاره ای جز یاد گیری و فراگیری نیست:

ای دختران من، راه نجات تو بود علم شاهد به مقام در جات تو بود علم
سرمایه ایمان و ثبات تو بود علم علم است که رخشنده چو ماه شب تار است
ای دختر من درس بخوان فصل بهار است (همو، ۲۱۸)

به عقیده او اگر مرد توانایی مخارج زندگی نداشته باشد، نباید زن دوم یا سوم بگیرد:
دو زن در خانه آوردن خلاف است زنان را از خود آزدن خلاف است
بلی در عهد سابق، بی بهانه دو زن می برد، هر مردی به خانه
ولی امروز، این عهد و زمانه زیک زن بیشتر بردن خلاف است
بیریک زن تو در فصل جوانی دو زن باشد بلای ناگهانی
به یک زن کن قناعت تا توانی زیک زن بیشتر بردن خلاف است

(همو، ۱۹۵-۱۹۶)

در دوران مشروطه و قبل از آن، جامعه مردسالاری بود، مردان اجازه انجام دهی هر کاری داشتند، در برابر آنها زنان بیچاره و مستضعف بودند، اشرف الدین اشعار زننده می سرود، و آنها را سرزنش و توبیخ می کرد، زیرا خود را مدافع حقوق زنان می دانست، حتی او درباره مسایل زنان بیوه صحبت می کرد. افزون بر آن دختران ایرانی را از خواب سنگین بیدار می کرد و هموطنان خود را به میهن دوستی می کشاند:

مادر بین، عروس وطن بی جهاز شد آخر به طعنه دست اجانب دراز شد
از بهر مرد و زن شده محنت سرا وطن بیکس وطن، غریب وطن، بینوا وطن

(همو، ۲۳۰)

انقلاب مشروطه تحول و دیگرگونی را در اندیشه و سطح فکری شاعران آن دوره

ایجاد کرد. (زرفانی، ۷۰) یکی از این تحولات بازنگری شاعران به مسئله پوشاک زنان بود، که تا پیش از مشروطه هیچ توجهی به این مسئله نبود، اشرف الدین گیلانی اشعاری در حمایت حجاب می سرود، را زنان را به عفت و پاکدامنی فرا می خواند:

دختران را یار جانی عصمت است و عفت است	غنچه باغ جوانی عصمت است و عفت است
مایه هر شادمانی عصمت است و عفت است	لاله باغ معانی عصمت است و عفت است

(گیلانی، ۵۸۷)

هرگز نمی خواست در جامعه خود زنان بی عفت و بی حجاب را ببیند، آنها را به باد استهزا می گرفت و بشدت نکوهش می کرد:

حیف امروز هیچ عصمت نیست	يك نشانی از آدمیت نیست
زن بی عصمت و حجات که دید	گویا در میانه غیرت نیست
هیچ کس فکر دین و مذهب نیست	غیر جام شراب مطلب نیست

(همو، ۵۹۹، ۶۰۰)

انقلاب مشروطه ایران نه تنها تأثیرات سیاسی اجتماعی را در جامعه ایران بوجود آورد، بلکه تحول و دیگرگونی را در طرز تفکر و اندیشه شاعران آن دوره نیز در پی داشت، ادبیاتی که زائیده طرز و نحوه تفکر شاعران بود از تأثیرات و تحولات مثبت این انقلاب به دور نمانده بود. اشرف گیلانی این فضای باز را غنیمت شمرده، به دفاع از حقوق زنان برخاست، چون اغلب مخاطبان وی زنان بیسواد بودند، از زبان ساده استفاده کرد، تا بتواند پیام خود را براحتی به مخاطبان خود برساند.

کتابشناسی:

- آراین پور، یحیی (۱۳۷۹ش) از صبا تا نیما، چاپ هفتم، جلد دوم، انتشارات زوار، تهران.
- بهار، محمد تقی (۱۳۷۶ش) سبک شناسی، چاپ نهم، جلد سوم، انتشارات مجید، تهران.
- پناهی سمنانی، محمد احمد (۱۳۶۷ش) ترانه و ترانه سرایی در ایران، چاپ اول، انتشارات صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، تهران.

- جرج، موریش و دیگران (۱۳۸۰ ش) تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، انتشارات گستره، تهران.
- زرفانی، سید مهدی (۱۳۸۴ ش) چشم انداز شعر معاصر ایران، چاپ دوم، انتشارات ثالث، تهران.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۳ ش) ادوار شعر فارسی، چاپ دوم، انتشارات سخن، تهران.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۷۷ ش) گیلان در قلمرو شعر و ادب، چاپ دوم، انتشارات طاعتی، رشت.
- قافله باشی، اسماعیل (۱۳۸۰ ش) پژوهشی در سبکهای شعر فارسی، چاپ اول، انتشارات حدیث امروز، قزوین.
- محمدی، حسنعلی (۱۳۷۹ ش) از بهار تا شهریار، جلد اول، چاپ چهارم، انتشارات ارغنون، تهران.
- نور محمدی، مهدی (۱۳۷۸ ش) عارف قزوینی: نغمه سرای ملی ایران، چاپ اول، انتشارات عبید زاکانی، قزوین.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۸۷ ش) سفر در آئینه: نقد و بررسی ادبیات معاصر تهران، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران.